

بررسی رویکردهای سیاست خارجی آمریکا در برابر جمهوری اسلامی ایران بر اساس اسناد امنیت ملی آمریکا ۲۰۱۴-۱۹۹۳

زهره همتی^۱

فرهاد درویشی سه تلانی^۲

دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۲/۰۷

تأیید مقاله: ۱۳۹۶/۰۵/۲۷

چکیده:

روابط ایران و آمریکا را می‌توان مصداق بارزی برای مناقشات موجود بین بازیگران صحنه روابط بین‌الملل دانست. آمریکا از جمله واحدهای سیاسی است که در ارتباط خود با ایران با فراز و نشیب‌های زیادی رو به‌رو بوده است. وقوع انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۵۷ شوک عظیمی بر کیفیت روابط ایران و آمریکا وارد آورد، به‌گونه‌ای که سیاست این دو کشور در ابعاد مختلف آن با تغییرات اساسی رو به‌رو شد. این مقاله در چارچوبی توصیفی-تحلیلی بر آن است تا رویکردهای سیاست خارجی آمریکا را نسبت به جمهوری اسلامی ایران طی سالهای ۱۹۹۳ تا ۲۰۱۴ با استناد به تحلیل محتوای استقرایی اسناد امنیت ملی آمریکا مورد بررسی قرار دهد. با استفاده از روش تحلیل محتوای استقرایی، محتوای اسناد در سه مقوله شاخصهای سخت، نرم و هوشمند قدرت طبقه‌بندی شد. در نهایت یافته‌های پژوهش نشان داد که بر اساس الگوی انواع قدرت یعنی قدرت سخت، نرم و هوشمند و همچنین ابزارهایی که در تعقیب اهداف سیاست خارجی دولت‌ها به کار گرفته می‌شود، رویکردهای آمریکا نسبت به ایران در دوره ریاست جمهوری کلینتون مبتنی بر قدرت نرم، دوره ریاست جمهوری بوش پسر مبتنی بر قدرت سخت و دوره اوباما مبتنی بر کاربرد قدرت هوشمند بوده است.

کلید واژه‌ها

قدرت، سیاست خارجی، تحلیل محتوا، ایران، آمریکا و اسناد امنیت ملی.

۱ - نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان z.hemmati1421@yahoo.com

۲ - دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) Farhaddarvishsi222@yahoo.com

مقدمه

کیفیت و نوع رویکرد امریکا در برابر ایران طی دوره‌های مختلف و بویژه پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران طی سالهای ۱۳۶۰ تا ۱۳۹۶ با فراز و نشیب‌های گوناگونی روبه‌رو بوده است.

با فروپاشی شوروی و نظام دو قطبی و در دوران ریاست جمهوری بیل کلینتون، (۱۹۹۳ - ۲۰۰۱) وی راهبرد امنیت ملی خود را بر پایه سه هدف به هم پیوسته طراحی کرد: افزایش امنیت، تقویت منافع اقتصادی امریکا و پیشبرد دموکراسی در خارج از کشور. در این دوره بیل کلینتون تلاش کرد با ایجاد فضای صلح در منطقه، فضا را برای گسترش فعالیتهای اقتصادی و حضور امریکا فراهم آورد و از واگرایی و تنش میان دولتهای منطقه جلوگیری به عمل آورد. با روی کار آمدن جورج بوش پسر (۲۰۰۱ - ۲۰۰۹) بازگشت به واقعگرایی یعنی تأکید بر قدرت سخت و سیاست قدرت به عنوان نشانه‌های مشخص، آغاز عصر جدیدی در سیاست خارجی امریکا تلقی می‌شد؛ امری که بزودی امریکا را درگیر بحرانهای گوناگونی در منطقه غرب آسیا کرد.

با آغاز ریاست جمهوری باراک اوباما (۲۰۰۹ - ۲۰۱۷) در چارچوب سیاست «تغییر»، راه برونرفت از بحرانهای منطقه‌ای و جهانی امریکا مورد توجه قرار گرفت. این تغییر شامل تغییری در سیاستهای گذشته امریکا از جمله در سیاست خارجی این کشور است.

با توجه به این مطالب، طی این سه دهه در هر دوره با توجه به مبانی رفتاری ایران و امریکا در نظام بین‌الملل کنونی و شیوه‌هایی که امریکایی‌ها برای حفظ و تأمین اهداف راهبردی خود از زمان تسلط بر غرب آسیا دنبال می‌کردند، طبیعتاً رویکردهای گوناگونی در برابر ایران بوده است؛ رویکردهایی که با توجه به ماهیت متفاوت و گوناگون قدرت و فرایند اعمال قدرت از کیفیت‌های مختلف و شکل‌های متفاوتی برخوردار بوده است.

در این مقاله تلاش می‌شود تا در چارچوب اسناد راهبردی امنیت ملی امریکا، رویکردهای سیاست خارجی امریکا در برابر ایران، طی سه دهه (سه دوره رئیس جمهوری، کلینتون، بوش و اوباما) مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

اهمیت و ضرورت پژوهش

کیفیت روابط آمریکا با ایران و رویکرد سیاست خارجی این کشور در برابر جمهوری اسلامی ایران، موضوعی است که بویژه پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران مورد توجه سیاستمداران، سیاستدانان و علاقه‌مندان به این حوزه قرار گرفته است. در همین رابطه، بررسی اسناد راهبردی امنیت ملی آمریکا به عنوان مهمترین سند بالا دستی این کشور، که نقشه راه را در عرصه مطالبات ملی و مخصوصاً بین‌المللی، نمایش می‌دهد، می‌تواند چشم‌انداز روشنی در اختیار سیاستگذاران کشورمان قرار دهد تا با توجه و تمرکز بر رؤس کلی و اهداف اصلی ایالات متحده به عنوان کنشگری که در تقابل با ایران قرار دارد، درک بهتری از کیفیت تعقیب منافع و اهداف سیاست داخلی و خارجی (در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) خود داشته باشند.

ادبیات پژوهش

تاکنون پژوهشهایی، هم در داخل و هم در خارج در حوزه انواع قدرت و جایگاه آن در سیاست خارجی آمریکا و چگونگی اعمال آن در ارتباط با ایران به رشته تحریر در آمده اما در هر یک از این آثار بر بعدی خاص از این رویارویی پرداخته شده است که به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

"ایالات متحده و ایران در تقابل استراتژیک" که توسط نیما رضایی و سید مجتبی تقوی نژاد نگاشته شده است. نویسندگان در این کتاب تقابل، تعارض و دشمنی جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا را نتیجه تفاوت و تقابل ایدئولوژیک، هستی‌شناسانه، هویتی و معرفتی دانسته‌اند که اکنون دیگر به مسئله‌ای «تاریخی‌شده» تبدیل شده است. به اعتقاد نویسندگان این کتاب، هدفمند شدن تحریمها در راستای قطع ارتباط ایران با رژیمهای بین‌المللی و ایزوله کردن اقتصاد ایران و حتی حرکت تحریمها به سمت بریدن ایران از سامانه بین‌المللی حمل و نقل، همگی تلاشهایی است در جهت اینکه در صورت حمله نظامی به ایران، پیامد اقتصادی این حمله، کمترین تأثیر را در ساختارهای اقتصادی بین‌المللی داشته باشد (رضایی و تقوایی نژادی، ۱۳۹۰).

"رویارویی امریکا با ایران پس از جنگ سرد" نوشته سید مهدی حسینی متین با اذعان به رویارویی امریکا و ایران در دوران پس از جنگ سرد تاکنون، ضمن تبیین و بررسی متغیرهای داخلی بر سیاست خارجی امریکا در برابر جمهوری اسلامی ایران، قصد دارد نقش و جایگاه ساختار نظام بین‌الملل را پس از جنگ سرد بر رفتارهای سیاست خارجی امریکا با تأکید بر سیاستهای اعلانی و اعمالی ایالات متحده امریکا نسبت به ایران مورد بررسی قرار دهد (حسینی متین، ۱۳۹۰).

هم‌چنین در میان مقالات موجود، پژوهشگرانی چند در این عرصه قلم فرسایی کرده و در صدد برآمده‌اند تا این موضوع را در ابعاد مختلف بررسی کنند؛ از جمله: قدرت و جنگ نرم (مرادی، ۱۳۸۹)، قدرت نرم و تهدید نرم در مطالعات امنیتی (نائینی، ۱۳۸۷)، ماهیت و عناصر قدرت نرم (الیاسی، ۱۳۸۹)، قدرت نرم ابزار موفقیت در سیاست جهانی (نای، ۱۳۸۷) و جنگ نرم و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران (متقی و عظیمی، ۱۳۸۶) را می‌توان در این زمینه بر شمرد.

"قدرت نرم"^۱ و "ملزم به رهبری"^۲ (۲۰۰۴) از جوزف نای^۳، مهمترین نظریه‌پرداز در این حوزه. نای در کتابهای خود به توضیح و تحلیل مفهوم قدرت نرم، جایگاه آن در سیاست خارجی امریکا و تمایز آن از دیگر انواع قدرت پرداخته است. "معمای ایران: تعارض در روابط ایران و امریکا"^۴، نوشته کنت ام پولاک^۵ نیز کتابی است که تعارض میان ایران و امریکا را از نگاه واقع‌گرایانه با مسئله روابط بین دو کشور می‌نگرد و به عبارتی واحد اصلی تحلیل خود را برای تحلیل روابط ایران با نظام بین‌الملل و در اینجا امریکا، سطح کنشگر دولتی قلمداد کرده، و معتقد است دو دولت، جریانهای تأثیرگذار بر آنها و نیز نتایج تصمیم‌های آنها بر محیط بین‌الملل به این روابط دوجانبه منتهی شده است. هرچند در تبیین عناصر تأثیرگذار بر روابط دو کشور بر پدیده‌هایی مانند گروگانگیری تأکید می‌کند که در اصل غیر دولتی بود، در نهایت

1 - Soft power

2 - Bound to Lead

3 - Joseph Nye

4 - The Persian Puzzle: The Conflict Between Iran and America

5 - Kenneth Michael Pollack

گرایشها و سیاستهایی را در دولتهای دو کشور به وجود آورد که بویژه پس از گرایش تدریجی آمریکا به عراق طی جنگ، موجب رویارویی تمام عیار دو کشور شد. تفاوت عمده این اثر با آثار ذکر شده این است که با توجه به پیشینه روابط این دو کشور، در صدد است تا نوع رویکرد آمریکا را در برابر ایران در سه دهه گذشته صرفاً بر اساس اسناد راهبردی امنیت ملی آمریکا مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

سؤالها و فرضیه

سؤال اصلی: رویکردهای آمریکا در برابر جمهوری اسلامی ایران در عرصه سیاست خارجی طی سه دهه گذشته تاکنون (۲۰۱۴ - ۱۹۹۳) چگونه بوده است؟

سؤالهای فرعی

۱ - بر اساس اسناد راهبردی امنیت ملی آمریکا، رویکرد سیاست خارجی این کشور در برابر ایران طی دوره ریاست جمهوری کلینتون (۲۰۰۱ - ۱۹۹۳) دارای چه ماهیت و ابعادی بوده است؟

۲ - بر اساس اسناد راهبردی امنیت ملی آمریکا، رویکرد سیاست خارجی این کشور در برابر ایران طی دوره ریاست جمهوری بوش پسر (۲۰۰۹ - ۲۰۰۱) دارای چه ماهیت و ابعادی بوده است؟

۳ - بر اساس اسناد راهبردی امنیت ملی آمریکا، رویکرد سیاست خارجی این کشور در برابر ایران طی دوره ریاست جمهوری اوباما (۲۰۱۷ - ۲۰۰۹) دارای چه ماهیت و ابعادی بوده است؟

فرضیه: چنین به نظر می‌رسد که بر اساس الگوی انواع قدرت، یعنی قدرت سخت، نرم و هوشمند و هم‌چنین ابزارهایی که در تعقیب اهداف سیاست خارجی دولتها به کار گرفته می‌شود، رویکردهای آمریکا نسبت به ایران دوره ریاست جمهوری کلینتون بر قدرت نرم، دوره ریاست جمهوری بوش پسر بر قدرت سخت و دوره اوباما بر کاربرد قدرت هوشمند مبتنی بوده است.

سازماندهی پژوهش

سازماندهی مطالب در این اثر به این ترتیب است که در قسمت اول و در قالب چارچوب روشی و مفهومی به مفاهیم کلیدی بحث و هم‌چنین روشهای اصلی گردآوری و تحلیل داده‌ها پرداخته می‌شود. سپس در قسمت دوم تحت عنوان یافته‌های پژوهش به تحلیل داده‌ها در قالب استخراج محورهای اصلی هر یک از اسناد امنیت ملی امریکا و تحلیل جایگاه ایران و مواضع اتخاذی این کشور در برابر ایران پرداخته، و در نهایت، نتیجه‌گیری و یافته‌های مقاله تبیین خواهد شد. ذکر منابع قسمت پایانی کار را تشکیل می‌دهد.

۱) چهارچوب روشی و الگوی مفهومی

این پژوهش از حیث نوع و ماهیت، توصیفی - تحلیلی، و از نظر هدف، کاربردی است. برای جمع‌آوری اطلاعات در قسمت ادبیات موضوع و پیشینه پژوهش از روش مطالعه اسنادی و رجوع به مدارک علمی، تخصصی، اطلاعاتی، کتابخانه‌ای و الکترونیکی و در قسمت اصلی پژوهش از روش تحلیل محتوای کیفی استقرایی استفاده شده است. در این قسمت تلاش می‌شود، ضمن تبیین چارچوب روشی مورد استفاده در جمع‌آوری اطلاعات به مفاهیم اساسی مورد استفاده، پرداخته، و در نهایت با اتکا بر چارچوب روشی، ادبیات پژوهش و تعریف مفاهیم، الگوی مفهومی پژوهش ارائه شود که در واقع چارچوب تبیینی مقاله است.

۱-۱- چارچوب روشی

- تحلیل محتوا

تحلیل محتوا بالقوه یکی از مهمترین روشهای پژوهشی در علوم اجتماعی است که در پی شناخت داده‌ها به تحلیل آنها می‌پردازد. تحلیل محتوا یک روش قابل قبول در بررسی‌های متنی بویژه در حیطه ارتباطات و رسانه‌های جمعی است. این متون می‌تواند کتابها و بخشهای آن، مقالات، بحثها و مصاحبه‌ها، اسناد تاریخی، سخنرانیها، محاورات رسمی و غیر رسمی، تبلیغات یا هر رخداد ارتباطی باشد (غلامی، ۱۳۹۳: ۹۲). برنارد برلسون تحلیل محتوا را روشی برای مطالعه عینی، کمی و سامانمند فراورده‌های ارتباطی (محتوای آشکار پیام) به منظور رسیدن به تفسیر تعریف کرده است. نظامدار و ساختارمند بودن آن نیز بدین معناست که مطالعه علاوه بر

روشنمندی، دایره شمول و طرح محتوا یا مقوله‌ها بر طبق قواعد کاربردی ثابتی مشخص شده است (ازکیا: ۱۳۸۲).

- انواع تحلیل محتوا

در یکی از جدیدترین تقسیم‌های تحلیل محتوا، دوگونه کمی و کیفی ذکر می‌شود. روش کیفی تحلیل محتوا، که گاهی استنباط نتایج بر اساس بودن یا نبودن ویژگی‌هایی که در پیام تعریف شده است، غالباً برای اجرای بهتر مسائل در علوم اجتماعی - کاربردی مورد توجه قرار گرفته است. حامیان فنون کیفی این فرض را مورد تردید قرار داده‌اند که برای نتیجه‌گیری، فراوانی شاخصها لزوماً نشانه اهمیت آنهاست. از نظر این گروه، ممکن است وجود یا حذف صنعتی واحد در اسناد از فراوانی نسبی ویژگی‌های دیگر اهمیت بیشتری داشته باشد (هولستی، ۱۳۷۳: ۲۲). موضوع تحلیل محتوای کیفی می‌تواند تمامی انواع ارتباط ثبت شده در دست نوشته‌های مصاحبه‌ها، گفت‌مانها، قواعد مشاهدات، نوارهای ویدئو، مستندات و... باشد. در تحلیل کمی از شمارش واحدهای محتوایی استفاده، و تلاش می‌شود تا ویژگی‌های خاصی در متن اندازه‌گیری شود.

- تحلیل محتوای استقرایی

با تأکید بر جهت حرکت رد فرایند تحقیق می‌توان گفت که در همه انواع تحلیل محتوای کیفی نوعی حرکت از استقرا به قیاس و یا عکس آن صورت می‌گیرد که ممکن است در یکی از مراحل تعریف موضوع تحقیق، ساخت چارچوب مقوله‌بندی، پرورش و گسترش مقوله‌ها، جمع‌بندی و تحلیل نتایج و یا در کل تحقیق، شواهد آن مشاهده شود که این خود، نشان از حضور رویکرد ابدکتیو در جریانهای تحقیقی دارد. استفاده از رویکرد استقرایی، که از آن با عنوان تحلیل محتوای متعارف هم نام برده شده است، بیشتر زمانی ضرورت می‌یابد که اطلاعات کافی درباره هر پدیده وجود ندارد و محقق می‌خواهد دانش زمینه‌ای لازم را در این‌باره فراهم کند. این شیوه تحلیل محتوا بیشتر به دنبال کاهش اطلاعات و ارائه توصیفی دقیق درباره موضوع است. در اینجا هدف تحقیق استقرایی، کمک به پدید آمدن یافته‌های تحقیق از طریق توجه به مضمونهای مسلط و رایج در داده‌هاست این امر به این معناست که محقق با رجوع به داده‌های مورد مطالعه بتدریج آنها را خلاصه می‌کند تا در نهایت به

اصلی‌ترین مفاهیم و مضمونهای مرتبط با موضوع تحقیق دست پیدا کند (تبریزی، ۱۳۹۱: ۱۲۳).

۱-۲- چارچوب مفهومی

سیاست خارجی^۱ و قدرت^۲ دو مفهوم کلیدی پژوهش را تشکیل می‌دهد که در این قسمت این مفاهیم توضیح داده می‌شود.

- سیاست خارجی

تحلیل سیاست خارجی دولتها در عرصه بین‌المللی، یکی از مباحث اصلی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل است. سیاست دولتها اصولاً یا به امور داخلی مربوط می‌شود یا به امور بین‌المللی. اصطلاح سیاست خارجی در مقابل امور داخلی به کار می‌رود. درباره سیاست خارجی به تعریفهای زیادی بر می‌خوریم، بدون اینکه این تعریفها تفاوت ماهوی و مفهومی داشته باشد، تقریباً همه آنها به یک مفهوم اشاره دارد. به طور کلی، سیاست خارجی، «خط‌مشی و روشی است که دولت در برخورد با امور و مسائل خارج از کشور برای حفظ حاکمیت و دفاع از موجودیت و تعقیب و تحصیل منافع خود اتخاذ می‌کند» (منصوری: ۱۳۸۵).

- اهداف سیاست خارجی

اگر دولتها را بازیگران نظام بین‌المللی در نظر بگیریم، باید متوجه این واقعیت بود که سیاست خارجی آنها با آرزوها، افکار و ترسهای آنها آغاز می‌شود. اهداف سیاست خارجی^۳ در واقع تصویری از وضعیت آینده است که دولت باید بدان دست یابد. اهداف سیاست خارجی حاصل تحلیل مقاصد^۴ و ابزارهای^۵ دستیابی به اهداف است (یزدان فام: ۱۳۹۲).

اینجاست که اولویت‌بندی اهداف، مفهوم می‌یابد که البته این خود به تقسیم‌بندی انواع اهداف منوط است که در قسمت بعد بدان می‌پردازیم. همه کشورها دارای اهداف زیر هستند:

-
- 1 - Foreign Policy
 - 2 - Power
 - 3 - Foreign Policy Objectives
 - 4 - Ends
 - 5 - Means

۱ - هدفهای کوتاه مدت^۱ و حیاتی: منافع و ارزشهای حیاتی از جمله این اهداف به شمار می‌آید و غالباً با حفظ موجودیت یک واحد سیاسی بیشترین ارتباط را دارد؛ به عنوان مثال می‌توان به این موارد اشاره کرد: استقلال، امنیت ملی، یکپارچگی سرزمین، رفاه اقتصادی و حفظ و تقویت شیوه زندگی. این هدفهای فوری است که تعدادشان از بقیه اهداف بیشتر است.

۲ - هدفهای میان مدت: این هدفها زمانبر است و بعد از اهداف کوتاه مدت، اولویت دارد؛ همانند سلطه منطقه‌ای، ترویج ارزشها در خارج، تضعیف مخالف و توسعه فرصتهای اقتصادی در خارج.

۳ - هدفهای بلند مدت که عبارت است از طرحها و رؤیایها و پندارهای مربوط به سازمان سیاسی یا ایدئولوژیک غایی نظام بین‌المللی، قواعد حاکم بر روابط درون نظام و نقش دولتهای خاص در این نظام. تفاوت هدفهای میان‌مدت و بلندمدت، تنها به تفاوت در عامل زمان مربوط نمی‌شود که ذاتی آنهاست، بلکه میان آنها تفاوت مهمی از حیث دامنه نیز وجود دارد. دولتها هنگام پافشاری بر هدفهای میان‌مدت، درخواستهایی خاص از دولتهایی خاص دارند؛ اما در تعقیب هدفهای بلندمدت، درخواستهای دولتها معمولاً جهانی است (هالستی، ۱۳۷۳).

- ابزارهای سیاست خارجی

در زمینه ابزارهای مورد استفاده دولتها به منظور رسیدن به اهداف خود در عرصه روابط بین‌الملل در آثار مختلف، ابزارهای گوناگونی مورد بررسی قرار گرفته است. در این پژوهش از دسته‌بندی ذیل استفاده شده است:

۱ - چانه‌زنی سیاسی^۲ (دیپلماسی): حکومتها در تلاش برای دستیابی به هدفها، تحقق ارزشها یا دفاع از منافع خود باید با اشخاصی ارتباط برقرار کنند که می‌خواهند رفتار آنان را متوقف کنند؛ تغییر دهند یا سبب ادامه آن شوند.

1 - Short -range objectives

۲ - از آنجا که گفتگو همواره بین دو طرف به منظور رسیدن به توافق صورت می‌گیرد، وجود پشتوانه‌ای قدرتمند و مؤثر برای «وادار کردن» طرف مقابل (قدرت نظامی به شیوه ضربه نخست یا جنگ نیابتی و غیره و همچنین قدرت اقتصادی به شکل اعمال تحریمها) به پذیرفتن خواسته‌ها و آرای ما می‌تواند در دیپلماسی بسیار سودمند و آسان‌کننده باشد.

۲ - تبلیغات^۱: کشورها برای رساندن پیامهای خود از فنون خاص استفاده می‌کنند؛ از آن جمله نامگذاری و برجسته ساختن یک اصل کلی و انتقال آن.

۳ - پاداش و اجبار اقتصادی: باید گفت که هدفهای رفاهی، هدفهای اصلی بیشتر حکومتها است که کشورها برای رفع نیازهای خود و رسیدن به رشد اقتصادی به ارتباط با بازارهای جهانی نیاز دارند. یکی از ابزارها، محدود کردن این ارتباط و یا توسعه دادن آن است که به این شیوه‌ها انجام می‌پذیرد: برقراری تعرفه^۲، سهمیه‌بندی^۳، تحریم^۴، برقراری ممنوع بودن معامله^۵، اعطای وام و اعتبارات و تغییر قیمت ارز، تنظیم فهرست سیاه^۶، صدور مجوز^۷، بستن داراییها^۸، سلب مالکیت^۹ و اعطا و یا متوقف ساختن کمکها (هالستی: ۱۳۷۳).

۴ - کاربرد ابزارهای نظامی: با پشتیبانی و حمایت قدرت نظامی است که کشورها می‌توانند منافع و هدفهای ملی خود را با جدیت و قاطعیت در صحنه بین‌المللی دنبال کنند و هم‌چنین غالباً با قدرت نظامی است که راه‌حلهای نهایی در سیاست خارجی به دست می‌آید. هیتلر عقیده داشت: اگر می‌خواهید منافع سیاسی خود را به دست آورید؛ باید از نظر نظامی قوی باشید. اگر می‌خواهید منافع ملی را از راه گفتگو (دیپلماسی) به دست آورید، باز هم باید از نظر نظامی قوی باشید (عامری، ۱۳۷۰: ۲۴۰).

۴ - دیپلماسی عمومی: آشنا ساختن محافل عمومی بین‌المللی با اصول و سیاستهای هر کشور در جهت افزایش توانایی کشورها برای هماهنگ‌سازی سیاست عمومی مستقل، امور عمومی و دیگر تلاشهای مرتبط با اطلاعات امنیت ملی. این ابزارها برای اجرای موفقتر در سیاستگذاری خارجی، امنیت ملی خارجی و اجرای مؤثر آن طراحی شده است (ایزدی، ۱۳۸۰: ۲۶).

-
- 1 - Advertise
 - 2 - Tariffs
 - 3 - Quotas
 - 4 - Boycott
 - 5 - Embargo
 - 6 - Blacklists
 - 7 - Licensing
 - 8 - Freezing Assets
 - 9 - Xpropriation

- قدرت

قدرت به عنوان اساسی‌ترین مفهوم علم سیاست تاکنون از جهات متعددی مورد تجزیه و تحلیل واقع شده؛ با وجود این هنوز اتفاق نظری در باب ماهیت قدرت و ابعاد گوناگون آن شکل نگرفته است.

فرهنگهای زبان فارسی، واژه قدرت را در مفاهیم «توانستن» و «توانایی داشتن» که معنای مصدری، و «توانایی» که اسم مصدر است به کار برده‌اند. گاهی قدرت، مرادف با کلمه «استطاعت» و به معنای قوه‌ای که واجد شرایط تأثیرگذاری باشد به کار رفته است. قدرت در اصل واژه‌ای عربی (از ماده قدر به معنای حد نهایی و کامل هر چیز) است که به زبان فارسی انتقال یافته است و هم در لغت و محاورات عرفی و هم در رشته‌های تخصصی مثل علوم سیاسی و جامعه‌شناسی کاربرد فراوان دارد (اسکندری و دارابکایی، ۱۳۹۱).

- قدرت در عرصه سیاست بین‌الملل

"قدرت، توانایی تغییر رفتار دیگران در جهت اجرای آنچه مد نظر شماست!" این تعریفی است که جوزف نای از قدرت ارائه می‌کند. از نظر نای، سه روش اساسی برای اعمال قدرت وجود دارد: ۱ - تهدید^۱ - ۲ - تطمیع^۲ - ۳ - جاذبه^۳ (Nye, 2006). در همین راستا، قدرت را بر اساس معیارهای گوناگونی دسته‌بندی کرده‌اند که یکی از آنها، شیوه اعمال قدرت است. بر همین مبنا، سه نوع قدرت قابل تمیز و بررسی است:

قدرت سخت بر پایه زور و اجبار و نیز پرداخت حقوق و مزایا استوار است و با نگاهی تک بعدی به قدرت به جنبه‌های نظامی، کاربرد قوه قهریه و خشونت فیزیکی یا به تعبیری مؤلفه‌های سخت افزارانه قدرت منحصر است. قدرت نرم، که در برابر قدرت سخت قرار دارد بر اساس نظر جوزف نای، رسیدن به هدف بر اساس توانایی جذب و اقناع در دیگری است که اساساً بر قدرت فرهنگی و قدرت اجتماعی بازیگران مبتنی است. قدرت نیمه سخت، موضعی میانه نسبت به قدرت سخت و قدرت نرم دارد و با تکیه بر ابزارهای اقتصادی با استفاده از

-
- 1 - Threats
 - 2 - Allure
 - 3 - Attractions

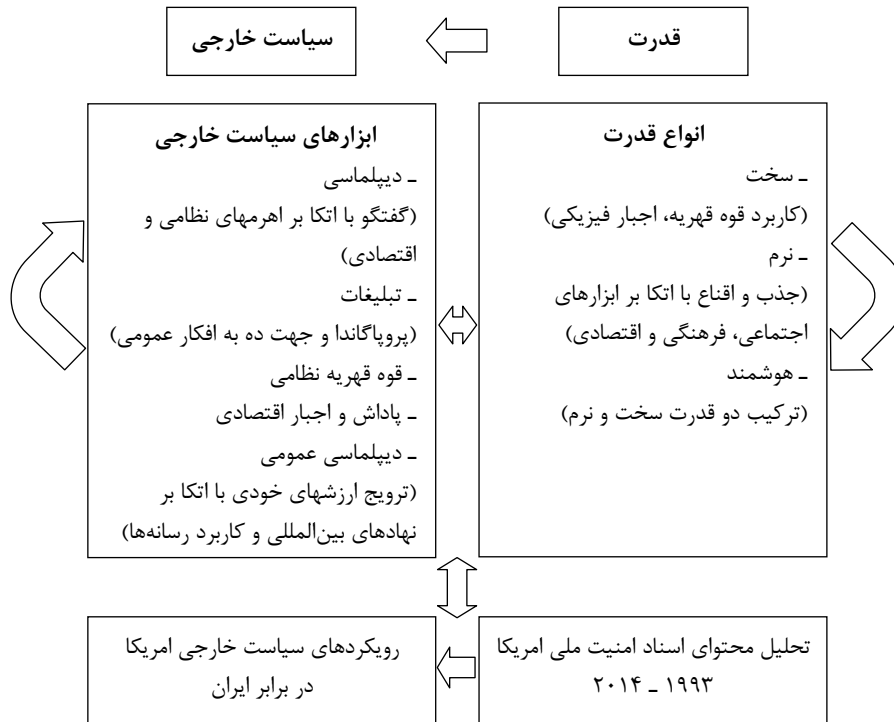
تهدید و تطمیع (وجه سخت قدرت) و بدون کاربرد خشونت (وجه نرم قدرت) آشکارا از دو قدرت سخت و نرم تأثیر می‌پذیرد و متقابلاً بر آنها نیز تأثیر می‌گذارد (کلیدری، ۱۳۸۹). در یک تقسیم بندی دیگر علاوه بر قدرت سخت و قدرت نرم، نوع سومى تحت عنوان قدرت هوشمند مطرح شده است.

به طور کلی، اگر قدرت سخت را نیروی اجبار فیزیکی در نظر بگیریم در مقابل این قدرت، قدرت نرم مطرح می‌شود که با اتکا بر نیروی اقتناع و ایجاد جاذبه، دیگران را به همکاری در جهت رسیدن به امیال و هدفهای خاص بر می‌انگیزد. آنچه در کنار این دو نوع قدرت اهمیت ویژه‌ای دارد، کاربرد قدرت هوشمندانه این دو قدرت با بهره‌برداری هنرمندانه از ابعاد ترکیبی قدرت سخت و نرم است که در پرتو شناخت و درک عمیق توانمندیها و ظرفیتهای سازمان خودی، توان حریف و متغیرهای میانی است (احمدی، ۱۳۹۲).

- راهبرد امنیت ملی^۱ امریکا

راهبرد امنیت ملی امریکا، که به رغم ثابت بودن اهداف (توانمندی اقتصادی، امنیت فیزیکی و گسترش ارزشهای امریکایی) همواره میان دو رویکرد انزواگرایی و بین‌الملل‌گرایی در نوسان است در ترسیم اوضاع جدید، تبیین سیاستها و دکترین‌های امنیت ملی این کشور نقش قابل توجهی دارد و به لحاظ نظری در راستای اهدافی چون مشخص ساختن اهداف اولویتدار کشور و نقشه راه ارگانهای مختلف دولتی، توجیه منابع درخواستی از کنگره توسط قوه مجریه و در نهایت آگاه‌سازی مردم (داخل و خارج) از نیات و اهداف آمریکا از سوی رئیس جمهور تدوین و منتشر می‌شود (کاردان، ۱۳۹۰: ۱۵).

در ادامه با استفاده از مبانی نظری و ادبیات مرتبط با مبانی، که در مقدمه مورد بررسی قرار گرفت، الگوی مفهومی ارائه می‌شود که پژوهش بر آن مبتنی است.



شکل ۱: الگوی مفهومی پژوهش

الگوی مفهومی پژوهش از دل بررسی مبانی نظری استخراج می‌شود. بنابراین و بر اساس مطالب بیان شده، الگوی مفهومی پژوهش در شکل ۱ نشان داده شده است. این الگو، روابط انواع مختلف قدرت با ابعاد مختلف آن، جایگاه قدرت در عرصه سیاست خارجی و سپس کاربرد انواع قدرت در سیاست خارجی آمریکا را در برابر جمهوری اسلامی ایران طی سالهای ۱۹۹۳ - ۲۰۱۴ با استفاده از تحلیل محتوای اسناد امنیت ملی آمریکا نمایش می‌دهد.

(۲) یافته‌ها: رویکرد سیاست خارجی آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی ۱۹۹۳ - ۲۰۱۴

در دوران بعد از جنگ سرد، که حدود یک دهه از تولد انقلاب اسلامی ایران و قطع روابط همه جانبه با آمریکا می‌گذشت، الگوهای رفتاری آمریکا با تغییر رفتار روبه‌رو شد. بخشی از

این تغییرات فراگیر و گسترده، ناشی از چگونگی توزیع قدرت بین بازیگران بود و از سوی دیگر، چگونگی تعامل و رفتار بازیگران مختلف از جمله کنش ابتکاری امریکا نیز تکامل می‌یافت. در روند جدید، شاهد خلق قالبهای معنایی و همچنین قالبهای ساختاری در رفتار سیاست خارجی امریکا هستیم؛ از جمله این الگوها می‌توان به هژمونیک‌گرایی بین‌المللی، جنگ پیش‌دستانه^۱، سیاست تغییر رژیم، سیاست عمومی^۲ و همچنین گسترش نظامیگری در حوزه‌های پیرامونی بویژه غرب آسیا نام برد (مصلی نژاد، ۱۳۸۶: ۲۴۱)؛ بدین ترتیب با دگرگونی ساختاری نظام بین‌الملل، سرشت بازیگران بر اساس اوضاع نوظهور، اهداف و ابزارهای سیاست خارجی دگرگون شد. ایالات متحده، که دارای شاخصهایی از مداخله‌گری ساختاری بود و این روند را از زمانی که به عنوان نظام سیاسی مستقل پا به عرصه حیات گذاشت به گونه‌ای تصاعدی مورد پیگیری قرار می‌داد، موفق شد که بعد از کاهش مقاومتهای ساختاری در چهارچوب نظام دو قطبی^۳، اهداف توسعه‌طلبانه خود را در پوشش الگوهای مطلوب و آزاد منشانه مورد پیگیری قرار دهد (متقی، ۱۳۷۶: ۳۹). در نهایت با پایان جنگ سرد، ایالات متحده نه تنها در تدوین و ارائه الگوهای جدید می‌کوشید بلکه راهبردها و سیاستهای گذشته را متحول ساخت.

با اتکا بر کاربرد روش تحلیل محتوای منابع اصلی پژوهش یعنی اسناد امنیت ملی امریکا و استخراج محورهای اصلی این اسناد در ادامه ضمن بررسی وضعیت داخلی و خارجی امریکا به جایگاه ایران در اسناد امنیت ملی ایالات متحده امریکا با تأکید بر سالهای ۱۹۹۳ - ۲۰۱۴ پرداخته خواهد شد.

۱- ایران در اسناد راهبردهای امنیت ملی دوره کلینتون

در نوامبر ۱۹۹۲ انتخابات ریاست جمهوری در امریکا برگزار شد. بر خلاف انتظار بسیاری، بیل کلینتون با تأکید بر مشکلات داخلی امریکا بویژه مسائل اقتصادی توانست ۴۸ درصد آرا را به دست آورد و به عنوان چهل و دومین رئیس‌جمهور وارد کاخ سفید شود. کلینتون، که از عملکرد بوش پدر در زمینه حقوق بشر انتقاد و او را متهم کرد که به دیکتاتوریها بیش از اندازه

1 - Preemptive war
2 - Public Diplomacy
3 - Bipolar system

آسان گرفته است، کار کمک‌رسانی به روسیه پس از اتحاد شوروی را ناکافی خواند. کلیتون قول داد که در راستای گسترش بازرگانی خارجی آمریکا بکوشد و به حکومت‌های جانشین اتحاد شوروی کمک کند و چین را نیز زیر فشار بگذارد تا از شدت سرکوب هواداران دموکراسی بکاهد. او می‌گفت هر دلاری که آمریکا برای جلوگیری از درگیریها، پیشبرد دموکراسی، استقرار بازار آزاد، مبارزه با بیماری و قحطی هزینه کند در تأمین امنیت کشور مؤثر خواهد بود و دستاوردهای بلندمدت خواهد داشت. کلیتون در این زمینه می‌گوید: ما به عنوان نیرومندترین دموکراسی جهان به ناچار رهبر و ناظم اتحاد دموکراسی جهان هستیم. ایالات متحده آمریکا باید از راه گسترش دموکراسی در خارج در پی تضمین امنیتش باشد؛ بدین سان او نه تنها خود را وارث اندیشه ویلسون می‌دانست بلکه از دید او توسعه حقوق بشر و دموکراسی می‌بایست به عنوان نخستین هدف سیاست خارجی آمریکا جای سیاست سد نفوذ را بگیرد (قلی‌پور، ۱۳۹۰: ۵۸).

بر این اساس بسیاری از تحلیلگران واکنشهای محیطی به سیاست آمریکا را انعکاس یکجانبه‌گرایی آن کشور می‌دانند. از این توضیحات چنین بر می‌آید که حتی دستگاه اجرایی کلیتون با اینکه در کل، رویکردی چندجانبه را در همگرایی جهانی به مورد اجرا می‌گذاشت در اغلب موارد چاره‌ای جز یکجانبه عمل کردن نمی‌دید؛ این امر نشان می‌دهد که در رفتارهای مبتنی بر یکجانبه‌گرایی حتی نولیبرالهای امریکایی نیز رویکردهای همگون با محافظه‌کاران دارند در حالی که به لحاظ جهانی و منطقه‌ای در اجرایی‌سازی روندهای مداخله‌گرایانه و یکجانبه‌گرایانه مؤثر بوده‌اند. مداخله‌گرایی، نه تنها در دوره نولیبرالها نمود یافت، مانند الگوی رفتار سیاسی کلیتون در غرب آسیا، بلکه کلیتون نگرش جهانی و منطقه‌ای خود را بر اساس راهبرد امنیت ملی «درگیرسازی یا مداخله‌گرایی» و گسترش، سازماندهی، و آن را در ۱۹۹۴ اعلام کرد. مداخله‌گرایی، که برای رسیدن به اهداف راهبردی انجام خواهد شد در دوره کلیتون برای حفظ امنیت آمریکا از طریق توان و نیروی نظامی، ارتقای توانمندی اقتصادی آمریکا و ارتقای دموکراسی در دیگر حوزه‌های جغرافیایی جستجو شد (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۲۴۸).

هر یک از این اهداف، زمینه‌های لازم را برای حداکثر مداخله‌گرایی فراهم می‌سازد؛ حتی ساختار دفاعی و نظام امنیتی آمریکا بر ضرورت مداخله‌گرایی تأکید می‌کند. در این راستا

راهبرد درگیرسازی در راستای تلاش امنیتی برای جهانی‌سازی ارزشهای امریکایی ارائه شد. گسترش دموکراسی از طریق افزایش بازارهای آزاد اقتصادی به عنوان پیش‌شرط سلطه جهانی امریکا پس از جنگ سرد حاصل شد. در دهه ۱۹۹۰ امریکا از دیدی دیگر حائز اهمیت بوده است. نیروهای امریکا در این مدت پیوسته در نبردها مورد استفاده قرار می‌گرفتند. اعضای مدیریت اجرایی امریکا در طول مدت ریاست جمهوری کلینتون درگیریهایی بسیاری را در غرب آسیا، بالکان و هائیتی شاهد بودند. نبرد ناتو بر سر کوزوو موجبات تنظیم سیاست جهانگرایی امریکا را فراهم آورد (مصلی‌نژاد، ۱۳۸۶: ۲۴۸).

بیل کلینتون به عنوان نخستین رئیس جمهور پس از دوران جنگ سرد و مجری سیاست سد نفوذ به قدرت رسیده بود. در دوره نخست (۹۳ - ۹۷) خواهان برقراری آموزه ویژه خود در سیاست خارجی بود. در دوره دوم ریاست جمهوری (۹۷ - ۲۰۰۰) نمادهای آموزه تازه امریکایی در امور بین‌الملل پدیدار شد. بر پایه اسناد امنیت ملی ۱۹۹۱، که همچنان روشترین بیان مدون الزامات سیاست خارجی امریکا در آستانه هزاره سوم است، راهبرد امنیت ملی امریکا بر سه رکن استوار خواهد بود:

۱ - نگهداشت برتری نظامی امریکا در سطح جهان

۲ - کوشش برای تداوم رفاه اقتصادی

۳ - پیشبرد مردم سالاری بر پایه بازار آزاد

این جوهره آموزه کلینتون و هدفش تقویت بازارهای آزاد، در هم شکستن دیوارهای تعرفه و ایجاد دروازه‌های گشوده در برابر مؤسسات اقتصادی، مهارتهای کارشناسانه و پولی امریکا بود (قلی‌پور، ۱۳۹۰: ۵۸).

شاید مهمترین موضوعات مرتبط با ایران در اسناد امنیت ملی دوران بیل کلینتون در فاصله سالهای ۱۹۹۳ - ۲۰۰۱ را بتوان موارد زیر دانست:

۱ - ادعای دنبال کردن دستیابی به تسلیحات کشتار جمعی (NSS, 1994, 25 & 1998)

(1999, 53)

۲ - ادعای حمایت از تروریسم (NSS, 1994, 25 & 1998)

۳ - اختلال در روند صلح خاورمیانه (NSS, 1994, 25 & 1996, 16)؛

۴ - تلاش برای تضعیف دولتهای منطقه (NSS,1994, 25 & 1994, 7 & 1997, 32)

در رابطه با سیاستی هم که دولت کلینتون در برابر ایران اتخاذ کرده بود و در اسناد راهبردی امنیت ملی دوران نیز نمود داشت، می‌توان به دو مورد اشاره کرد:

۱ - ۱ - مهار دوگانه^۱ (اسناد ۱۹۹۴^۲، ۱۹۹۶^۳ و ۱۹۹۷^۴)

سیاستی که واشنگتن در برابر ایران طی سالهای اولیه تصدی بیل کلینتون بر کاخ سفید در پیش گرفته بود در دکترین «مهار دوگانه» خلاصه می‌شد. طبق این دکترین، که در سال ۱۹۹۳ اعلام شد، ایالات متحده تلاشهای خود را برای به اصطلاح مهار ایران و عراق افزایش داد تا اجازه ندهد هیچ یک از آنها قدرت یابند و بر منطقه غرب آسیا مسلط شوند. در سال ۱۹۹۴ در مورد ایران، ضرورت تغییر رفتار دولت ایران در چند مورد خاص مورد تأکید قرار داشت:

- مساعی مربوط به دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی (NSS,1994: 11 & 25)،

- حمایت از نیروهای مخالف روند صلح در منطقه (NSS,1994: 25)،

- کوشش معطوف به تضعیف دولتهای دوست منطقه (NSS,1994: 25)

- سابقه بسیار بد آن در زمینه رعایت حقوق بشر (NSS,1994: 25).

در پایان این بحث نیز بر ضرورت گفتگوی اقتدارگرایانه با مقامات ایرانی پافشاری شده بود. در سال ۱۹۹۶ در کنار سیاست مهار دوگانه (NSS,1996: 43)، توسل به رویکرد تحریم با همکاری متحدان اروپایی و با هدف بازگردان صلح در منطقه اعمال شد و در نهایت در سال ۱۹۹۷ دوباره پیگیری سیاست مهار و حمایت از متحدان منطقه‌ای ایالات متحده و جریان نفت در برابر تهدیدات ایران و عراق به عنوان اولویتهای دولت امریکا مطرح گردید (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۷۵ - ۱۷۶).

۱ - ۲ - تعامل محتاطانه^۵ (اسناد ۱۹۹۸، ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰)^۶

1 - Dual containment

2 - A National Security Strategy of Engagment and Enlargment 1994

3 - A National Security Strategy of Engagment and Enlargment 1996

4 - A National Security Strategy for a New century 1997

5 - Prudential interaction

6 - United State National Security Strategy, 1998, 1999,2000

پس از انتخابات مه ۱۹۹۷ (خرداد ۱۳۷۶) در ایران و انتخاب محمد خاتمی، اوضاع نوینی در روابط ایران و امریکا شکل گرفت. از یک سو خاتمی ضمن انتقاد از سیاستهای پیشین امریکا نسبت به ایران و تحریمهای اعمال شده بر ضرورت تغییر در روابط (تخریب دیوار بلند بی‌اعتمادی بین دو کشور) و حل مسائل به شیوه‌ای سیاسی تأکید کرد و از سویی دیگر، وضعیت در ایالات متحده و انتقادات وارد بر سامانه تصمیم‌گیری سیاست خارجی امریکا، که بر ضرورت بازنگری در الگوی رفتاری امریکا نسبت به ایران تأکید می‌کرد، سبب شد تا بتدریج زمینه اقداماتی در جهت اصلاح تدریجی روابط در جهات مثبت فراهم شود. در سال ۱۹۹۸ به‌رغم تکرار همان اتهامات قبلی و اینکه امریکا خواهان اصلاح رفتار ایران است به نوعی دیدی مثبت به ایران پیدا کرده بودند. آبرایت برای نخستین بار در سخنرانی خود از نظام سیاسی ایران به طور کامل و با نام جمهوری اسلامی یاد، و از پیشنهاد خاتمی مبنی بر گفتگوی تمدنها و فرهنگها استقبال، و اقدامات متقابلی را ارائه کرد که امریکا برای آسان‌سازی رفت و آمدها انجام داده است و خواهان تهیه نقشه راه به طور متقابل برای آینده روابط ایران و امریکا شد. در مقابل خرازی با تأیید سخنان آبرایت تحت عنوان عزیمت از گذشته، خواهان اقدامات عملی در راستای اعتمادسازی شد. در همین راستا در سال ۱۹۹۹ نیز مانند سال قبل با نگاه مثبت نسبت به تحول در رفتار خارجی ایران ضمن تأکید بر ضرورت رویارویی چند جانبه با مساعی ایران برای دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی و تقویت توانمندی موشکی تأکید شده است. اقداماتی همچون ارائه تسهیلاتی برای صدور روآدید به نخبگان (دانشگاهی، ورزشی، فرهنگی و...)، برداشتن نام ایران از فهرست کشورهای تولیدکننده مواد مخدر، لغو تحریم قطعات هواپیمای بوئینگ ۷۴۷ و در نهایت نشستن کلینتون طی سخنرانی خاتمی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۰^۱ از مهمترین اقداماتی بود که انجام شد. در ادامه در همین سال، آبرایت، ضمن پذیرش مسئولیت و مشارکت امریکا در سقوط دولت مصدق در جریان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، لغو بخشی از تحریمها را به عنوان مقدمه و تمهیدی به منظور بهبود روابط دو کشور وعده داد و بدین ترتیب در آخرین سند راهبردی

1 - National security strategy for the global age, 2000, p 75

امنیت ملی کلینتون مانند اسناد قبلی بر محور بروز تغییرات مثبت در رفتار خارجی ایران تکرار شده بود (حسینی متین، ۱۳۹۱: ۱۱۵ - ۱۲۲).

۲- ایران در اسناد راهبردی امنیت ملی دوره بوش پسر

با ورود جورج بوش به کاخ سفید و قرار گرفتن در مسند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، یکی از مهمترین مسائلی که در دستور کار دولت وی قرار داشت، مسئله ایران بود. رویدادهای این دوره بخوبی روشن خواهد ساخت که سیر و فرایند شکل‌گیری سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در دوره کلینتون چگونه بوده است. در واقع، روند تهاجمی‌تر شدن برخوردهای آمریکا با جمهوری اسلامی ایران از آن زمان همچنان ادامه پیدا کرده است. وقوع رویدادهای تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، اگرچه پدیده‌ای غیر منتظره بود که نظام بین‌الملل و ساختار آن را به چالش طلبید بر موقعیت آمریکا نیز تأثیراتی بر جای گذاشت. در نتیجه همین رویداد یک بار دیگر روابط ایران و آمریکا دچار تحولاتی شد که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

در عمل و پس از آغاز به کار، گروه سیاست خارجی جورج بوش در همان ابتدای کار در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران با چند موضوع مهم روبه‌رو بود که از دوره کلینتون به جا مانده بود: (۱) موضوع انفجار الخبر و ادعاهایی دایر بر دخالت ایران در انفجار در کنار رفتارهای جدید ایران در دوره ریاست جمهوری خاتمی که وضعیت دشواری را ایجاد می‌کرد. (۲) ارزیابی سیاستهای موجود که عمده تحلیلها حاکی از عدم کارایی سیاست گذشته موسوم به «مهار دوجانبه» بود. (۳) تمدید قانون تحریمهای ایران و لیبی (ایلسا) که در ماه اوت ۲۰۰۱ به پایان می‌رسید و اگر تمدید نمی‌شد خود بخود پایان می‌یافت و تحریمهای ثانویه بر ضد ایران لغو می‌شد. این درحالی بود که در سخنرانی کالین پاول^۱ به عنوان وزیر امور خارجه در مه ۲۰۰۱ در سنا ضمن تأکید بر تلاش ایران برای دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی و لزوم مقابله و مهار ایران، تمدید قانون تحریمهای ایران و لیبی به ماه بعد موکول، و به این ترتیب عقبگرد آمریکا از سیاست کلینتون مبنی بر گفتگوی بی قید و شرط با ایران اعلام شد (حسینی متین، ۱۳۹۱: ۱۳۹ - ۱۴۳).

1 - Colin Powell

وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ وضعیت متفاوتی را هم در داخل امریکا و هم در صحنه جهانی رقم زد. اعلام جنگ با تروریسم به مثابه راهبرد دولت بوش، علاوه بر ایجاد هویت برای سیاست خارجی جدید، در میان افکار عمومی مقبولیت داشت و توانست مبنای تشکیل ائتلافهای بین‌المللی گردد. این حادثه جهتگیریهای زیر را در سیاست خارجی و امنیتی و در پی آن راهبرد امنیت ملی امریکا سبب شد:

- ۱ - مبارزه با تروریسم شامل سازمانهای تروریستی و کشورهای حامی تروریسم
- ۲ - جلوگیری از دستیابی کشورهای مخالف امریکا به سلاحهای کشتار جمعی
- ۳ - تغییر رژیمهای مخالف امریکا موسوم به محورهای شرارت (ایران، عراق، کره شمالی، کوبا، لیبی و سودان)
- ۴ - تمرکز بر آرا و اندیشه‌های جنگ‌طلبانه در سیاست خارجی و امنیتی امریکا (عباسی اشلقی، ۱۳۹۰: ۱۸۹ - ۱۹۱).

۲ - ۱ - طرح دکترین حمله پیش‌دستانه (سند ۲۰۰۲)^۱

با وقوع حملات تروریستی، راهبرد امریکا به یکباره تمام توجه خود را به افغانستان معطوف کرد. در نتیجه افغانستان در صدر اهداف جنگ با تروریسم و راهبرد «جنگ پیش‌دستانه»^۲ قرار گرفت و در پی آن ایالات متحده با سیاست نظامی و سیاسی خود به منظور مبارزه جدی بر ضد شبکه القاعده و حکومت طالبان وارد عمل شد که در افغانستان به آنها پناه داده بود. ایالات متحده و نیروهای ائتلاف شامل انگلیس، فرانسه، آلمان، روسیه، چین و حدود ۳۸ کشور دیگر تا پایان نوامبر ۲۰۰۱ به حکومت طالبان در افغانستان پایان دادند. هرچند دولت ایران بسرعت پس از وقوع حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ این اقدام تروریستی را محکوم کرد و حتی تسهیلاتی را برای اقدامات نظامی امریکا علیه القاعده در افغانستان فراهم آورد بزودی انتقاد مقامات ایرانی از اقدامات نظامی امریکا در افغانستان و ایراد اتهاماتی از سوی امریکا بر ایران مبنی بر رفت‌وآمد عناصر طالبان برای عبور از خاک ایران به کشورهای دیگر، همه چیز حکایت از آغاز روندی متفاوت داشت که به سود ایران نبود؛ ایرانی که با اقدامات دولت

1 - The National Security Strategy of the United States of America, 2002

2 - Preemptive Attack

کلینتون امیدوار به گسترش همکاری و لغو تحریمها بود. در واقع، موضوع به بهبود فوق‌العاده موقعیت جهانی آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر باز می‌گشت که در راهبرد امنیت ملی آمریکا بخوبی تعریف شده بود و بویژه طی سخنرانی سالانه بوش در ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ کشورهای ایران، عراق و کره شمالی را به عنوان کشورهایی که «محور اهریمنی» تشکیل داده‌اند، معرفی شدند و این بیانگر تغییر سیاست آمریکا از تغییر رفتار (مهار دوجانبه) به تغییر رژیم و حمله نظامی در برابر ایران بود (حسینی متین، ۱۳۹۱: ۱۴۶ - ۱۵۵).

۲ - ۲ - ایران بزرگترین چالش آمریکا (سند ۲۰۰۶)^۱

هر چند قانون گلدواتر - نیکلز (۱۹۸۶) رئیس جمهور آمریکا را موظف می‌کند به طور سالانه سند راهبرد امنیت ملی را به کنگره ارائه کند، جورج بوش راهبرد دوم ملی را با چهار سال تأخیر ۱۶ مارس ۲۰۰۶ منتشر کرد. در سند دوم بر خلاف سند اول، که نامی از ایران برده نشده بود، ضمن نام بردن از ایران به عنوان کشوری استبدادی و حامی تروریسم، که الزامات پادمانهای معاهده عدم گسترش تسلیحات هسته‌ای را نقض کرده است و از ارائه تضمین‌های عینی در اثبات صلح‌آمیز بودن برنامه‌های هسته‌ای خود امتناع می‌ورزد در ادامه بیان می‌کند که «ما با هیچ چالشی از سوی یک کشور، که از چالش ایران بزرگتر باشد، روبه‌رو نیستیم^۲». در این سند آمده است که با وجود ادعای ایران مبنی بر عدم تلاش برای تولید تسلیحات هسته‌ای، نیات واقعی رژیم ایران با خودداری آن از گفتگو با گروه حسن نیت، تخطی از الزامات بین‌المللی در اجازه دسترسی آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای به سایتها و... کاملاً آشکار است. در همین راستا برای اعمال فشار بر ایران به منظور ارائه تضمین عینی در اثبات صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای خود و رعایت الزامات بین‌المللی، به شرکای اروپایی خود پیوسته است تا موضوع را از راه سیاسی به فرجام برساند. نگرانیهای دیگر ایالات متحده آمریکا در مورد ایران عبارت است از: حمایت ایران از تروریسم، تهدید رژیم صهیونیستی، ناکام گذاشتن صلح در غرب آسیا، مختل کردن دموکراسی در عراق و جلوگیری از آرمانهای مردمانش برای آزادی.

1 - The National Security Strategy of the United States of America, 2006

2 - National Security Strategy of the United State of America, 2006, p 20

در این سند، امریکا مشکلات را به رفتار غیر قانونی و جاه طلبی خطرناک رژیم ایران مربوط می‌داند و نه منافع و آرمانهای مشروع مردم ایران. «راهبرد ما عبارت است از سد کردن تهدیدات رژیم ایران و در همان حال توسعه ارتباط با مردمانی که رژیم آنها را سرکوب می‌کند» (عباسی اشلقی، ۱۳۹۰: ۲۱۷ - ۲۱۹).

۳- ایران در اسناد راهبرد امنیت ملی دوره اوباما^۲

دوره ریاست جمهوری جورج بوش در حالی به پایان رسید که درگیری در بحرانهای چندگانه داخلی و مناقشات افغانستان، عراق و خلیج فارس، اعتبار و موقعیت داخلی و جهانی امریکا را به چالش کشیده بود. در این حالت در پی انتخابات ۲۰۰۹ باراک اوباما با شعار «تغییر» در حوزه‌های داخلی و خارجی به قدرت رسید. تداوم مبارزه با تروریسم، چندجانبه‌گرایی، رویکرد تعامل در قالب تقویت نهادها و گسترش سازوکارهای همکاری جویانه، مشارکت راهبردی با قدرتهای منطقه‌ای، گسترش تواناییهای منطقه‌ای متحدان امریکا، احیای نقش رهبری امریکا، طرح سیاست هوشمندانه، اتخاذ مداخله‌گزینشی^۳ به جای دکترین اتکای کامل به کاربرد قدرت نظامی در برابر تهدیدات امنیتی و گسترش دموکراسی و حقوق بشر و توسعه ویژگیهایی است که سبب شده است رویکرد سیاست خارجی اوباما تحت عنوان بین‌المللی‌گرایی لیبرال، تلفیقی نوین از بنیانهای فکری و راهبردهای پیشین امریکا بویژه دو دوره ریاست جمهوری پیشین شناسایی شود که به دنبال تأمین منافع امریکا در سه حوزه امنیت، رفاه و ارزشهای امریکایی است.

سند راهبرد امنیت ملی اوباما در مه ۲۰۱۰ منتشر شد. از جمله مهمترین نکاتی که در این سند قابل توجه می‌نمود، می‌توان موارد ذیل را برشمرد:

۱ - گسترش تسلیحات هسته‌ای، بزرگترین تهدید ایالات متحده^۴

۲ - تقویت اتحادهای قدیمی برای مقابله با چالشهای عصر جدید^۵

1 - National Security Strategy of the United State of America, 2006, p 20-21

2 - Barack Obama, United State National Security Strategy, 2010

3 - Selective intervention

4 - National Security Strategy of the United State of America, 2010, p 23-24

5 - National Security Strategy of the United State, The Whit House, Washington D.C, May 2010

۳ - تأکید بر رهبری آمریکا در عصر جهانی شدن^۱

۴ - حفظ امنیت و جان مردم آمریکا بزرگترین مسئولیت دولت^۲

۵ - القاعده در محور تروریسم بین‌المللی^۳.

در این زمینه می‌توان گفت که اوباما برای ایجاد تغییر در سیاست خارجی از زمینه‌های مساعدی بهره‌مند شد و بدین ترتیب دربارهٔ ایران نیز می‌توانست به تغییراتی در رفتارهای پیشین آمریکا دست بزند (ماه پیشانیان، ۱۳۸۹: ۲۶۰).

در ادامه به اختصار به جایگاه ایران در سند امنیت ملی اوباما اشاره خواهد شد.

۳ - ۱ - سیاست تعامل و فشار^۴ (سند ۲۰۱۰)

دولت آمریکا در رابطه با ایران «سیاست دو سویه تعامل و فشار» را به کار گرفت؛ بدین معنا که به منظور تغییر رفتار ایران نسبت به برنامه‌های هسته‌ای و سیاستهای منطقه‌ای ایران، سیاست تعامل مستقیم (شامل نامه‌های ارسالی از سوی اوباما به رهبری ایران در ژوئن ۲۰۰۹، دعوت از ایران برای شرکت در روز ملی آن کشور در ژوئیه ۲۰۰۹ و...) با این کشور را پیگیری می‌کرد و همزمان سیاست اعمال فشار و تحریم (شامل تصویب قطعنامه ۱۹۲۹ شورای امنیت در ژوئن ۲۰۱۰، تحریمهای وزارت خزانه‌داری آمریکا در ژوئن ۲۰۱۰، تصویب قانون تحریمهای همه‌جانبه در جولای ۲۰۱۰، تحریم مقامات ایرانی به اتهام نقض حقوق بشر در سپتامبر ۲۰۱۰ و...) را نیز مورد توجه قرار داد؛ به عبارتی این سیاست دو سویه به معنای پیگیری همزمان تغییر رفتار (راهبرد دوره کلینتون) و تغییر رژیم (راهبرد دوره بوش) علیه ایران بود. با تذکر این نکته، که در سیاست خارجی آمریکا در دوره جدید، تغییر رفتار ایران به اولویت اصلی تبدیل شد که از دو راه تعامل (سیاسی) و اعمال فشار (تحریم) پیگیری می‌شد. به طور کلی، مجموعه شواهد نظری و اقدامات عملی از زمان روی کار آمدن اوباما نشان می‌دهد سیاست تعامل و فشار به شکل راهبردی چند لایه با ابزارهای چندگانه پیگیری

1 - Barack Obama, *Renewing American Leadership*, Foreign Affairs, 2007 /And/ NSS, 2010, ii

2 - National Security Strategy of the United State of America, 2010, p 4

3 - National Security Strategy of the United State of America, 2010, p 20

4 - National Security Strategy of the United State, 2010, p 26 & p 23-24

5 - Dual Track Policy: Engagement & Pressure

می‌شود: ۱) در کوتاه مدت: تغییر رفتار نظام سیاسی ایران با الف) تماس: تعامل بی قید و شرط و ب) مهار تمام عیار: اعمال تحریم و جنگ روانی. ۲) در میان مدت: تغییر رفتار نظام سیاسی ایران با تشدید تحریمهای یکجانبه و ائتلافهای چندجانبه و اقدامات خرابکارانه ۳) در بلند مدت: تغییر رژیم با اعمال تحریمهای فلج‌کننده، مهار و گسترش جنگ نرم (حسینی متین، ۱۳۹۱: ۲۰۵ - ۲۲۸).

سرانجام با توجه به این توضیحات و با مطالعه شرح مبسوط سند راهبردی منتشر شده از سوی اوپاما و مواضع دولت وی، می‌توان سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا را نسبت به ایران در محورهای زیر خلاصه کرد:

- جلوگیری از دستیابی ایران به توانایی و ظرفیت رسیدن به سلاح هسته‌ای در ابعاد گوناگون نرم‌افزاری، فناوری و سخت‌افزاری به گونه‌ای که ایران از توسعه تأسیسات هسته‌ای به منظور اعتماد سازی دست بردارد.^۱

- عدم تقابل ایران با رژیم صهیونیستی بویژه در بعد نظامی و زمینه‌سازی برای تبدیل رژیم صهیونیستی به قدرت برتر نظامی در منطقه غرب آسیا.^۲ در این رابطه آمریکا در صدد جلوگیری از توان موشکی ایران و محدود سازی حوزه نفوذ و قدرت آن در منطقه است.

- همکاری ایران با نظام بین‌الملل در مسائل منطقه‌ای و جهانی بویژه در زمینه مبارزه با تروریسم^۳

- هماهنگی ایران با ارزشهای آمریکایی از جمله آزادی، دموکراسی^۴ و... . بسیاری هدف قرار دادن مسائل داخلی ایران در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی را به عنوان مصداق این سیاست آمریکا تلقی کرده‌اند.

- خودداری ایران از تقابل با آمریکا در زمینه حضور نظامی آمریکا در کشورهای عراق، افغانستان و منطقه و عدم تحریک مردم و جریانات داخلی علیه آن (ماه پیشانیان، ۱۳۸۹: ۲۵).

1 - National Security Strategy of the United State of America, 2010, p 23

2 - National Security Strategy of the United State of America, 2010, p 24

3 - National Security Strategy of the United State of America, 2010, 24

4 - National Security Strategy of the United State of America, 2010, p 26

در نهایت در جدول ذیل، می‌توان به اختصار، مجموعه محورهای مورد تأکید در اسناد امنیت ملی آمریکا را طی سه دوره رئیس‌جمهوری کلینتون، بوش و اوباما و سیاست اعلانی و اعمالی این کشور در برابر ایران مشاهده کرد:

جدول ۲: سیاست خارجی آمریکا در برابر ایران ۱۹۹۳ - ۲۰۱۴

سال	دوره	تعداد گزارشهای راهبرد امنیت ملی ۱۹۹۳ - ۲۰۱۴	محورهای مورد تأکید	رویکرد در برابر ایران
۱۹۹۴ - ۲۰۰۱	کلینتون	۸ سند منتشر شده	- نگهداشت برتری نظامی آمریکا در سطح جهان - کوشش برای تداوم رفاه اقتصادی - پیشبرد مردم سالاری بر پایه بازار آزاد	مهار ایران و سیاست تغییر رفتار
۲۰۰۲ و ۲۰۰۶	بوش	۲ سند منتشر شده	- مبارزه با تروریسم شامل سازمانهای تروریستی و کشورهای حامی تروریسم - جلوگیری از دستیابی کشورهای مخالف آمریکا به سلاحهای کشتار جمعی - تغییر رژیمهای مخالف آمریکا موسوم به محورهای شرارت (ایران، عراق، کره شمالی، کوبا، لیبی و سودان) - تمرکز بر آرا و اندیشه‌های جنگ طلبانه در سیاست خارجی و امنیتی آمریکا	تغییر سیاست آمریکا از تغییر رفتار (مهار دو جانبه) به تغییر رژیم و حمله نظامی در برابر ایران
۲۰۱۰	اوباما	۱ سند منتشر شده	- گسترش تسلیحات هسته‌ای، بزرگترین تهدید ایالات متحده - تقویت اتحادهای قدیمی برای مقابله با چالشهای عصر جدید - تأکید بر رهبری آمریکا در عصر جهانی شدن - حفظ امنیت و جان مردم آمریکا بزرگترین مسئولیت دولت - القاعده در محور تروریسم بین‌المللی	سیاست تعامل و فشار

نتیجه‌گیری

بررسی اسناد امنیت ملی آمریکا طی بیش از سه دهه، حاکی است که در رویکرد سیاست خارجی این کشور در برابر جمهوری اسلامی ایران همواره چند موضوع از اهمیت اساسی

برخوردار بوده است. در واقع امریکا باید برای مقابله با جایگاه ایران در منطقه، طرفداری ایران از تروریسم و سرکوب حقوق بشر و نبود دموکراسی در ایران به ادعای امریکا و تلاش ایران برای دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی و تهدید امنیت دوستان امریکا در منطقه وارد عمل شود.

این موضوعات، که چالشهای اصلی را در رابطه امریکا و ایران تشکیل می‌دهد در اسناد هر سه رئیس جمهوری مورد توجه بوده است. با مطالعه اسناد و بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای استقراری، موضوعاتی که در اسناد امریکا نسبت به ایران برجسته بود، دسته‌بندی، و در نهایت مشخص شد که در دوره کلینتون در راستای رسیدن به اهداف سه گانه پیشرفت قدرت نظامی، اقتصادی و دموکراتیک امریکا در برابر ایران با توجه به مصداقهایی که در متن به آنها اشاره شد از ابزارهایی نظیر دیپلماسی، پاداش و اجبارهای اقتصادی بیشتر استفاده شده است؛ اما در دوره بعدی ریاست جمهوری امریکا، یعنی دوره جورج بوش با تحول اساسی محورهای مورد تأکید اسناد به مسائلی چون مبارزه با تروریسم، سلاحهای کشتار جمعی، جنگ پیش‌دستانه و سرکوب دولتهای موسوم به محور شرارت، اساساً از ابزارهای سخت‌افزارانه‌ای چون، حمله نظامی، تهدید نظامی، اعمال تحریمهای فلج‌کننده و کاربرد سیاست عمومی و همچنین تبلیغات وسیع در جهت هماهنگ‌سازی افکار عمومی جهان با مطالبات جنگ‌طلبانه استفاده شده است. در ادامه شاهد هستیم که در دوره ریاست جمهوری اوباما با تحول مثبت در محورهای مورد تأکید اسناد و چرخش از سیاستهای سخت‌افزارانه گذشته با تکیه بر ابزار سیاست با پشتوانه توسل به اقدامات نظامی و پاداش و اجبار اقتصادی (همچون چند دهه گذشته) در عین حال بهره‌گیری از تبلیغات، کاربرد دیپلماسی عمومی و اقداماتی همچون حمایت از حرکت‌های سیاسی - اجتماعی و تجزیه قومی و توجه به جلب رضایت و جذب افشار مختلف مردم ایران، همه انواع قدرت را در کنار هم به کار برد (این جمله مشهور اوباما که «همه گزینه‌ها روی میز است» حاکی از همین رویکرد هوشمندانه و ترکیبی است) تا نه فقط تغییر رژیم در بلند مدت که تغییر رفتار در میان مدت را دنبال کرده باشد.

همان‌طور که مشاهده می‌شود با بررسی اسناد امنیت ملی امریکا در بازه زمانی بیش از سه دهه رویکرد سیاست خارجی امریکا از حوزه سیاسی به دیگر حوزه‌های اقتصادی، نظامی و

حتی فرهنگی و اجتماعی تسری پیدا کرده است. ملاحظه می‌شود که دیگر نه کاربرد عربان قدرت سخت یا ابزارهای نرم بلکه نیرویی شامل این دو با ظرفیتی تمام در رویارویی آمریکا با ایران به کار گرفته می‌شود؛ موضوعی که باید مورد توجه عمیق فعالان عرصه مختلف سیاسی - اجتماعی، اقتصادی - فرهنگی و نظامی کشور قرار گیرد؛ اما بدیهی است هر یک از این ابعاد شاخصهای خاص خود را دارد که در اعمال قدرت آمریکا در رابطه با جمهوری اسلامی نقش مهمی دارد که نیازمند پژوهشهای مستقلی است.

منابع

فارسی

- ۱ - احمدی، حامد (۱۳۹۲). ابعاد نظر قدر هوشمند. تهران: نشرکائنات.
- ۲ - ارکلیگ، استوارت (۱۳۷۹). چارچوب‌های قدرت. ترجمه مصطفی یونسی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۳ - امامزاده‌فرد، پرویز (۱۳۸۹). بررسی جایگاه قدرت نرم در سیاست. از دوران باستان تا عصر حاضر. فصلنامه مطالعات سیاسی. س دوم. ش ۷.
- ۴ - ایزدی، پیروز (۱۳۸۰). استراتژی امریکا برای قرن جدید. ترجمه پیروز ایزدی. تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران.
- ۵ - حسینی متین، مهدی (۱۳۹۱). رویارویی امریکا با ایران پس از جنگ سرد. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و پژوهشهای ابرار معاصر.
- ۶ - خرمی، محمد (۱۳۸۸). معنای قدرت هوشمند و جایگاه آن در راهبرد بین‌المللی ایالات متحده. فصلنامه مطالعات منطقه‌ای. اسرائیل‌شناسی و امریکاشناسی. مرکز پژوهشهای علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه. س دهم. ش ۳ و ۴.
- ۷ - خوشروزاده، جعفر (۱۳۸۳). میشل فوکو و انقلاب اسلامی، رویکردی فرهنگی از منظر چهره‌های قدرت، اندیشه انقلاب اسلامی. ش ۱۱ و ۱۲.
- ۸ - رفیع، حامد؛ قربی، محمدجواد (۱۳۸۹). کالبد شکافی قدرت نرم و ابزارهای کاربردی آن. فصلنامه مطالعات بسیج. س سیزدهم. ش ۴۷.
- ۹ - صادقی، احمد (۱۳۸۱). بررسی مفاهیم و مبانی قدرت در روابط بین‌الملل. فصلنامه سیاست خارجی. ش ۶۱.
- ۱۰ - عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۵). بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی.
- ۱۱ - عباسی اشلقی، محمد (۱۳۹۰). بررسی اسناد امنیت ملی امریکا در دوره جورج بوش. کتاب آمریکا ۱۰. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و پژوهشهای بین‌المللی معاصر.
- ۱۲ - قوام، عبدالعلی (۱۳۷۲). اصول سیاست خارجی و روابط بین‌الملل. تهران: نشر سمت.

- ۱۳ - کاردان، عباس (۱۳۹۰). درآمدی بر استراتژی‌های امنیت ملی ایالات متحده. کتاب امریکا ۱۰. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و پژوهش‌های بین‌المللی معاصر.
- ۱۴ - گلشن‌پژوه، محمدرضا (۱۳۸۷). جمهوری اسلامی و قدرت ایران. معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد. س نوزدهم: ۲۲ - ۲۳.
- ۱۵ - لوکس، استیون (۱۳۷۵). قدرت نگرشی رادیکال. ترجمه عماد افروغ. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- ۱۶ - ماه‌پیشانیان، مهسا (۱۳۸۹). افزایش سرمایه اجتماعی و تأثیر آن بر قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران. راهکاری برای مقابله با تهدیدات نرم امریکا. مجموعه مقالات قدرت و جنگ نرم (حجت‌اله مرادی). تهران: نشر ساقی.
- ۱۷ - ماه‌پیشانیان، مهسا (۱۳۸۹). راهکارهای امریکا برای جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران. مجموعه مقالات قدرت و جنگ نرم. تهران: نشر ساقی.
- ۱۸ - متقی، ابراهیم (۱۳۷۶). جهت‌گیری و کارکرد سیاست خارجی امریکا در ساختار جدید نظام بین‌الملل. راهبرد. ش ۱۳.
- ۱۹ - متقی، ابراهیم (۱۳۸۷). بررسی الگوی فرایند تقابل‌گرایی امریکا علیه ایران. مطالعات بسیج. س ۱۱. ش ۴۱.
- ۲۰ - مرادی، حجت‌اله (۱۳۸۹). زبان، ابزار قدرت نرم در ارتباطات نامتقارن اینترنتی، مجموعه مقالات قدرت نرم و جنگ نرم. تهران: نشر ساقی.
- ۲۱ - مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۸۶). تحولات الگوی سیاست خارجی امریکا پس از جنگ سرد. فصلنامه سیاست. س ۳۸. ش ۸۷: ۸۵ - ۶۰.
- ۲۲ - مطهرنیا، مهدی (۱۳۸۹). قدرت در پژواک انواع. کتاب ماه علوم اجتماعی. دوره جدید. ش ۲۹.
- ۲۳ - مقتدر، هوشنگ (۱۳۷۳). سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی. تهران: نشر قومس.
- ۲۴ - نای، جوزف (۱۳۸۲). قدرت نرم. ترجمه محمد حسینی مقدم. فصلنامه راهبرد. ش ۲۹.
- ۲۵ - نای، جوزف (۱۳۸۶). منابع قدرت. ترجمه ناصر بلیغ. فصلنامه مطالعات بسیج. ش ۳۶.
- ۲۶ - نظری، علی (۱۳۸۴). قدرت از نگاه کثرت‌گرا. اصلاح طلب و رادیکال. راهبرد. ش ۳۶.
- ۲۷ - هرسیج، حسین؛ تویسرکانی، مهدی (۱۳۹۰). مقایسه قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه. س بیست و پنجم.
- ۲۸ - همتی، زهره (۱۳۹۳). بررسی رویکردهای احتمالی امریکا نسبت به ایران در دهه آینده: یک مطالعه آینده پژوهانه. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم اجتماعی. دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
- ۲۹ - هیوود، اندرو (۱۳۸۹). مقدمه نظریه سیاسی. ترجمه عبدالرحمان عالم. تهران: نشر قومس.
- ۳۰ - یعقوبی، سیامک (۱۳۸۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

انگلیسی

31 - www.whithouse.gov/news/releases/2002/01/20020129-11.html

32 - Barack Obama, Renewing American Leadership, Foreign Affairs, 2007

- 33 _ <https://www.state.gov/documents/organization/63562.pdf>
- 34 _ <https://www.state.gov/documents/organization/64884.pdf>
- 35 _ <http://nssarchive.us/NSSR/1994.pdf>, Bill, Clinton, , United State National Security Strategy (1994)
- 36 _ <http://nssarchive.us/NSSR/1995.pdf>, Bill, Clinton, , United State National Security Strategy (1995)
- 37 _ <http://nssarchive.us/NSSR/1996.pdf>, Bill, Clinton, , United State National Security Strategy (1996)
- 38 _ <http://nssarchive.us/NSSR/1997.pdf>, Bill, Clinton, , United State National Security Strategy (1997)
- 39 _ <http://nssarchive.us/NSSR/1998.pdf>, Bill, Clinton, , United State National Security Strategy (1998)
- 40 _ <http://nssarchive.us/NSSR/2000.pdf>, Bill, Clinton, , United State National Security Strategy (2000)
- 41 _ <http://nssarchive.us/NSSR/2002.pdf>, George W. Bush, The National Security Strategy of the United States of America, 2002
- 42 _ <http://nssarchive.us/NSSR/2006.pdf>, George W. Bush, The National Security Strategy of the United States of America, 2002
- 43 _ <http://nssarchive.us/NSSR/2010.pdf>, Barack Obama, National Security Strategy of the United State, May 2010